

تا یک روز و ماهی اتمام بر سر او تافت و بی طاقت شد چون حال بر او تنگ شد
 و نزدیک شد که بلاک شود کسی را دید که میگذاشت و قدحی آب در دست
 گرفته بود گفت ای مرد این چیست گفت قدحی آب گفتم بمن ده که تا بخورم که از
 تنگی بلاک میشوم گفت بیا بخورم زاید گفت من از دنیا هیچ ندارم جز این
 خلق شده بودم و هفتاد سال خراب در فلان صومعه عبادت کردم گفتم
 هفتاد سال عبادت بمن ده گفت ده سال بنودادم گفت هفتاد سال
 خواهم گفت بیست سال بنودادم گفت هفتاد سال خواهم زاید گفت که
 نیم عبادت بنودادم گفت هفتاد سال خواهم گفت شصت سال
 بنودادم ده سال بمن بگذار و آب من ده تا بخورم چه کار من سخت است گفت
 زده ماه عبادت بمن بدهی گفت باری یکسال بمن بگذار این من ده تا بخورم
 که جان بلب رسیده گفتم زده ماه عبادت بمن بدهی گفت یکماه
 بمن بگذار صبح سوختن است تا هفتاد عبادت که کرده بود بدو داد
 آن قدحی آب را نشانید و بخورد پس آن مرد گفت بدان که نوح رسیده است
 غرض این هفتاد سال عبادت تو بنودادم که خداوند مرا به عبادت
 حاجت میداد ولیکن عبادت خود را بر آن گذاشتی و دور اندیشیدی که مرا این

عبادت چو توانها بود چهار نوبت خواهد بود ضایعی تعالی تو بخور که این هم
 عبادت تو نیک تر است آب نریز و دست که تا در آن صومعه عبادت
 میکردی خوشتر است آن خورده و بخور این خدا نیلای بجای تو نیست نیکهها که است
 و چند نعت با ز هفت اندام درست کرده است پس باید که کیسه عبادت
 را از کس نزار و دیگر بر آن نگذر و خود را بر دیگران افزونی زنده مانور عبادت
 با جز ننگه دو از خدای عز و جل توفیق خواهد تا عبادت و طاعت که میکند
 با خلاص باشد و از یاد دور باشد و اگر از بهر خدا نیغالی نباشد آن
 پذیرفته نباشد و هیچ توای نیاید خدا نیغالی ما را و جمع مومنان را توفیق
 طاعت از زانی دارد و از معصیت دور دارد و بعضی و کرم
 فی الاخلاص در طاعت تا بدان که اخلاص آن باشد که کار از برای ضری
 نیاید کند و این کس را مخلص گویند و با آن باشد که کاری کند و مردمان نمایند
 و بدان کار بر روی مردمان خواهد و این کس را مخلص گویند و دیگر و است
 کند از نبی صلی الله علیه و سلم که او گفت سختترین چیز آنکه برتجا میستم
 بر کس خود در دست یاران برسد ندای رسول الله شکر خود تر کلام است
 بجز گفت صلی الله علیه و سلم که شکر کن و در زاریت و ان است

عبادت